

۱۸۳۶، جلد چهارم، ۶۶ ب ۳۹). نکته جالب توجه این است که شکل عربی شده عنوان یونانی کتاب ارسطو را نیز ابن الندیم (همان منبع، صفحه ۳۲۰) نقل می کند: مطاطافوسیتا.

چنانکه در متن ابن الندیم یافتیم، این اثر ارسطو به وسیله چند نفر به عربی ترجمه شده بود. اصل نوشته ارسطو در چهارده کتاب است. اما آنچه به عربی ترجمه شده و موجود است تنها ترجمه دوازده کتاب است (یعنی تا حرف لام یا لا مبادا). ابن رشد نیز همین دوازده کتاب را تفسیر کرده است. دستنوشته های تفسیر بزرگ کتاب مابعدالطبیعه در چندین کتابخانه اروپایی یافت می شود. سرانجام محقق فرانسوی کاتولیک موريس بویژه (Maurice Bouyges) این اثر نفیس را با پشتکار و دقت و شکیبایی عالمانه بی تدوین و چاپ کرده است. جلد یکم آن در سال ۱۹۳۸، جلد دوم در سال ۱۹۴۲ و جلد سوم در سال ۱۹۴۹ در سلسله انتشارات «کتابخانه عربی اسکولاستیکی» در بیروت منتشر شده است. وی همچنین جلد چهارمی بر آن افزوده که شامل پژوهش ادبی و کتابشناسی است و در سال ۱۹۵۲ انتشار یافته است. فهرست جامع و کاملی که وی در پایان جلد سوم از مصطلحات فلسفی عربی و برابر یونانی آنها داده است، در حد خود دستاورد بسیار با ارزشی است. ترجمه متن ارسطو در تفسیر ابن رشد به نامهای این مترجمان است:

کتاب الف صغری از اسحق بن حنین
کتاب الف کبری از نظیف بن ایمن (القسن) که از پزشکان و مترجمان سده چهارم هجری بوده و پیش از سال ۳۵۹ در شیراز می زیسته است.

از کتاب بتا (یعنی کتاب سوم) ببعده به وسیله اسطاث ترجمه شده است. درباره این مترجم آگاهی ما بسیار اندک است. همین اندازه می دانیم که این نام شکل عربی شده یوستاتیوس (Eustathios) است که معاصر فیلسوف بزرگ یعقوب بن اسحق الکندی (درگذشته به سال ۲۵۶ یا ۲۵۹ هجری) بوده و کتاب مابعدالطبیعه را به تصریح ابن الندیم برای وی به عربی ترجمه کرده بوده است.

البته ارزش و دقت این ترجمه ها یکسان نیست. سخن ارسطو غالباً کم و بیش درست و - گاه دقیقاً - به عربی برگردانده می شود. ولی گاه نیز یا نادرست یا ناقص است. تفسیر ابن رشد بر متن ارسطو نیز بر پایه آنها انجام گرفته است. ولی به راستی جای ستودن دارد که ابن رشد، هر جا که ترجمه را ناقص می یابد - چه از لحاظ نسخه و چه از لحاظ ادای مطلب - در جستجوی ترجمه دیگری برمی آید و متن را کامل و فهمیدنی ترمی سازد. اما پیش از

همه و بیش از همه احاطه کامل ابن رشد به فلسفه ارسطویی چنان است که در بسیاری موارد نارسایی ترجمه یا نقصان آن را به درستی جبران می کند. در اینجا مجال پرداختن به محتوای بسیار غنی تفسیر ابن رشد نیست و نگارنده امیدوار است که در فرصت دیگری، چنانکه شاید، بدان بپردازد. اما اشاره به این نکته لازم است که تفسیر بزرگ ابن رشد آکنده از اندیشه های بکر و ارزنده درباره مهمترین بخش فلسفه ارسطویی است. وی همیشه از آنچه که آن را اندیشه ناب ارسطویی تشخیص می دهد، پیگیرانه دفاع می کند، و در این رهگذر از نقد شدید نظریات افلاطونی و نوافلاطونی که در تفکر فلسفی کسانی مانند فارابی و ابن سینا راه یافته است، دریغ نمی ورزد. مثلاً آنچه وی به دنبال تفسیر بخشی از کتاب هفتم (زنا) (جلد دوم، صفحه ۸۸۱ تا ۸۸۶) در این باره می گوید بسیار خواندنی و آموزنده است. همچنین آنچه در مقدمه کتاب دوازدهم (لام) درباره مجموع محتوای مابعدالطبیعه ارسطو می نویسد در نوع خود کم نظیر و نمودار احاطه او بر تفکر ارسطویی است (جلد سوم، صفحه ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵). بویژه برداشت وی از نظریه «عقل» نزد ارسطو شایسته پژوهش است (جلد سوم، صفحه ۱۴۸۹ تا ۱۴۹۰).

در پایان این مختصر اشاره می شود که نگارنده در این روزها مشغول ترجمه مابعدالطبیعه بر پایه متن یونانی آن است و تاکنون بیش از نیمی از آن را (بنابر تکلیفی که از سوی ستاد انقلاب فرهنگی به وی واگذار شده است) ترجمه کرده و امیدوار است که بقیه را نیز به پایان رساند. من الله التوفیق و علیه التکلان.

کتاب در کشورهای چندزبانه

بخشی از این مقاله را آقای دکتر علی شکوتی، از گروه کتابداری دانشگاه تبریز، ترجمه کرده و برای نشر دانش فرستاده بودند. با توجه به اصل مقاله، متن آن توسط آقای محمود فلکی ترجمه و تکمیل گردید. با تشکر از هردو همکار گرامی.

کتاب و پیشرفت انسان. اهمیت کتاب برای جامعه و نقش آن در پیشرفت بشریت، لزوم درک مسائل مربوط به پیشبرد امر کتاب در کشورهای چند زبانه را به امری حیاتی بدل می کند.

در عرصه تحولات انقلابی در تعلیم و تربیت، در برنامه های آموزشی و ریشه کن کردن بیسوادی، کتاب نقش تعیین کننده ای دارد. کتاب، میراث فرهنگی ملتی را تدارک می بیند. هیچ کشوری بدون شالوده محکم از کتابهای با ارزش و فراوان، قادر به پایه ریزی فرهنگ ملی نیست. کتاب، برای پاسخگویی به نیازمندیهای اجتماعی، مؤثرترین و سهلترین وسیله ارتباطی است و به پیشرفت اجتماعی و ثبات سیاسی یاری می رساند. در جامعه نوین امروز که استفاده فزاینده از آخرین دستاوردهای علمی و فنی امری حیاتی به شمار می رود، کتاب به عنوان ابزاری ضرور برای رشد در زمینه های علوم، مهندسی، پزشکی، کشاورزی و صنعت در آمده است.

رابطه کتاب با دیگر رسانه های گروهی. علی رغم گامهای بلندی که در سالهای اخیر توسط رسانه های گروهی برداشته شده است، هنوز کتاب به عنوان ارزانتترین و مؤثرترین وسیله ارتباط و تعلیم و تربیت به نقش حیاتی خویش ادامه می دهد. در حقیقت رادیو، تلویزیون، فیلم و دیگر رسانه های الکترونیکی در عرصه آموزش نقش تقویتی دارند و به عنوان مکملی برای کتاب عمل می کنند، نه جانشینی برای آن.

اگرچه آخرین اختراعات الکترونیکی نظیر ماهواره های مخابراتی، تلویزیون مدار بسته و نوار ویدئو می توانند بخشی وسیعی از مردم را در برگیرند، ولی واقعیت این است که آنها مانند کتاب از عهده انتقال اطلاعات در امور پیچیده بر نمی آیند و آن قدرت نفوذ و تأثیرگذاری کتاب را نیز دارا نیستند. بعلاوه، بهای گزاف این رسانه ها مانع دستیابی همگانی به آنهاست.

اگر استفاده از کتابها با دیگر رسانه های گروهی هماهنگ شود، حداکثر بهره گیری را می توان از آنها به عمل آورد. نقش مشترک رسانه های الکترونیکی و مواد چاپی می تواند در زمینه های آموزشی، انقلابی برپا کند و باعث افزایش نیروی حیاتی، اثربخشی، و ارزش اجتماعی جهان کتاب شود.

پیشبرد کتابهای بومی و نیازها. برای اینکه کتابی مفید واقع شود باید براساس منافع و نیازهای واقعی خوانندگان تنظیم گردد. با رشد جامعه در هر کشور، تنها کتابهای بومی هستند که می توانند افکار، فرهنگ و سنتهای آن جامعه را منعکس کنند، به نیازهای ویژه کشور پاسخ گویند و به ابزار پیشرفت تبدیل شوند. اگر صنعت چاپ با نیازمندیهای ویژه ملتی مناسب نباشد، تولید آن در

خارج از کشور به صورت پیش ساخته، ارزشی نخواهد داشت. به همین علت است که متفکران، نویسندگان و هنرمندان هرملت با تولید داخلی کتاب می توانند فرهنگ کشور خود را متناسب با سیستم آموزشی آن غنی سازند، شکاف بین روشنفکران و مردم عادی را کمتر کنند و با توجه به شرایط اجتماعی و نیازها به بهره گیری سودمند، انعطاف پذیر و سریع کتابها نائل آیند.

مسئله کتابهای خارجی برای هدفهای گوناگون، هم در يك دوره موقت و گذرا و هم برای همیشه می تواند مفید واقع شوند. در واقع، کتاب خارجی پنجره ای است روبه چشم اندازهای فرهنگی، فکری و دستاوردهای کشورهای دیگر؛ و از این رو، به وسعت بخشی افق بینش خواننده یاری می رساند. آنها با ارائه پیشرفتهای نوین در عرصه های علم و فن نقش ویژه ای در جهان امروز که شتابان تحول می پذیرد دارند. ولی با همه این اوصاف، تولید داخلی کتاب به زبانهای ملی، به گونه ای که پاسخگوی نیازهای ملتی باشد، عنصر اساسی در پیشرفت واقعی اجتماعی است.

توزیع نابرابر کتاب در جهان. مطابق آخرین آمار، در کمتر از يك دقیقه يك کتاب جدید در جهان چاپ می شود. در سال ۱۹۷۴، جهان کتاب در حدود ۵۷۱۰۰۰ عنوان کتاب، یعنی بیش از دو برابر نسبت به ۲۰ سال پیشتر از این تاریخ، تولید کرده است. ولی تولید ۸۰ درصد آن تقریباً در ۳۰ کشور که تنها ۳۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند تمرکز یافته است. طبق آمار سال ۱۹۷۴، اروپا با ۴۸/۳ درصد، آمریکای شمالی با ۱۶/۸ درصد و اتحاد شوروی با ۱۴ درصد بیش از سه چهارم تولید جهانی کتاب را در دست دارند. کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و آسیا، بجز ژاپن و چین، با نصف جمعیت بشری بسختی ۱۳ درصد عنوان کتاب را در جهان تولید می کنند؛ در حالی که نیاز آنها به کتابهای بومی بسرعت روبه افزایش است.

جهان کتاب و زبانهای ملی

واضح است که کتاب نقش مهمی در پیشرفت ملی در همه کشورها - چه رشد یافته و چه در راه رشد - ایفا می کند؛ بنابراین صنعت کتاب بومی باید از اولویت ویژه ای برخوردار باشد. اصولاً پیشرفت کتاب، روند کندی دارد و در کشورهای چند زبانه مشکلات اضافی نیز به بار می آورد. زبان که عامل کلیدی در زمینه های فکری و آموزشی است در بسیاری از کشورها اهمیت سیاسی کسب می کند.

اینک برای شناخت مشکلات و پیشرفت در امر نشر در کشورهای چند زبانه به مروری کوتاه در این زمینه می پردازیم:

اروپا. هرچند در اروپا ۲۸ زبان مهم ادبی وجود دارد، به علت بالا بودن درجهٔ باسوادی، وجود امکانات، مهارتها و بازار کتاب سازمان یافته مشکلات کمتری در این زمینه خودنمایی می‌کند. در این منطقه، اتحاد شوروی نمونهٔ برجسته‌ای از رشد را در زمینهٔ چاپ کتاب به زبانهای گوناگونی که در این کشور مورد استفاده دارد، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، ارائه می‌دهد. در ۱۹۷۵ در اتحاد شوروی بیش از ۸۳۰۰۰ عنوان کتاب و رساله به ۱۱۳ زبان (۸۹ زبان ملیتهای شوروی و ۲۴ زبان خارجی) در ۸۰۰۰ میلیون نسخه چاپ شده است. این امکانات به خاطر بالا بودن درجهٔ باسوادی (۹۹/۷ درصد در گروه سنی ۹ تا ۴۹ ساله در مقایسه با ۲۹ درصد در آغاز این قرن)، قیمت نازل کتابها (به طور متوسط ۶۰ کویک، تقریباً نیم دلار برای هر نسخه)، و پخش منظم آنها به ۵۰۰۰۰ کتابفروشی و کیوسک و ۳۶۰۰۰۰ کتابخانهٔ عمومی در سراسر کشور است.

پیشرفتهای صنعتی، علمی و فرهنگی پس از انقلاب، تقویت تألیف داخلی و توجه ویژه به زبانهای ملیتهای گوناگون این کشور و ایجاد زبان نوشتاری برای بسیاری از زبانها که از داشتن خط و کتابت محروم بودند، باعث ریشه‌کنی بیسوادی و رشد فزایندهٔ نشر کتاب در اتحاد شوروی شده‌اند.

از دیگر کشورهای اروپایی چندزبانه یوگسلاوی است که با ۱۳۰۶۳ عنوان کتاب (در سال ۱۹۷۵) در تولید جهانی کتاب مقام هشتم را به خود اختصاص داده است که انتشار آن برای جمعیتی معادل ۲۰ میلیون نفر و به سه زبان ملی انجام می‌گیرد.

نیازهای اقلیت‌های ملی، اهمیت نشر ادبیات به زبان بومی را در کشورهای اروپایی چندزبانه نشان می‌دهد. همچنین ترجمهٔ آثار مهم از ملیتهای دیگر نیز در این کشورها به پیشرفت شایانی دست یافته است. در این کشورها نه تنها مشکل ویژه‌ای در نشر به زبانهای عمده وجود ندارد، بلکه اقلیتهای ملی نیز کاملاً از حق تعلیم و تربیت و حق تألیف، ترجمه و نشر به زبان اصلی‌شان برخوردارند. در ضمن، مساعدت و همگامی در امر نشر بین زبانهای مختلف در این کشورها باعث غنی شدن کار ترجمه شده است.

آسیا. قارهٔ آسیا با وجود اینکه در حدود ۴۵ درصد جمعیت جهان را در خود جای می‌دهد در سال ۱۹۷۴ تنها ۱۴/۵ درصد عنوان کتاب را در جهان تولید کرده است؛ یعنی برای هر یک میلیون نفر جمعیت ۶۰ عنوان کتاب، در مقابل ۵۸۷ عنوان در اروپا، وجود دارد. این رقم در مقایسه با سال ۱۹۵۵ که تولید آن به بیش از ۲۰ درصد عنوان جهانی کتاب می‌رسیده است، کاهش در این زمینه را

نشان می‌دهد. با دل‌بستگی غیرضروری نسبت به واردات، تألیف داخلی در اغلب کشورهای آسیایی پیشرفتی نداشته است. کتابهای خارجی که در حدود یک چهارم مصرف داخلی را تشکیل می‌دهند به علت اینکه به زبانهای غیر آسیایی نگارش یافته و اغلب با نیازهای پیشرفت محلی مطابقت ندارند، عملاً برای اکثریت خوانندگان آسیایی بلااستفاده می‌مانند. از سوی دیگر، تعدد زبان در آسیا باعث می‌شود که تیراژ کتابها پایین و در نتیجه قیمت کتابها بالا باشد. علاوه بر مسئلهٔ تعدد زبانها و نداشتن زبان نوشتاری در بعضی از گروههای زبانی، بیسوادی، قدرت خرید پایین و عدم رشد عادت مطالعه باعث شده است که چاپ کتاب در این کشورها در سطح نازلی قرار گیرد. در ضمن، پیچیدگی خط محلی و مشکل تطابق حروف غیرلاتین با ماشین‌های چاپ، در کیفیت و سرعت کار تأثیر می‌گذارد.

در اغلب کشورهای آسیایی زبان انگلیسی به عنوان زبان برگزیدهٔ بهترین مدارس و دانشکده‌هاست. به عنوان نمونه، در هندوستان زبان انگلیسی به عنوان زبان مشترک (لینگو فرانکا) عمل می‌کند، در حالی که این زبان به عنوان زبان ملی شناخته نشده است و در سال ۱۹۷۵، از ۱۲۷۰۸ عنوان کتاب، ۴۸۰۰ یا بیش از یک سوم آن به زبان انگلیسی بوده است. این مسئله زمانی شگفت‌آور جلوه می‌کند که مشاهده می‌کنیم افرادی که در این کشور سواد انگلیسی دارند از دو درصد جمعیت آن تجاوز نمی‌کنند.

آفریقا. وابستگی آفریقا به زبانهای اروپایی، بویژه انگلیسی و فرانسه، در زمینه‌های آموزشی، بازرگانی، اداری و مناسبات فکری بیشتر از آسیاست. در ۱۹۷۴ در این قاره مجموعاً ۱۱۰۰۰ عنوان کتاب، یعنی ۲۸ عنوان برای هر یک میلیون نفر تولید شده است. با وجود اینکه آفریقا ۱۳ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، تنها دو درصد عنوان جهانی کتاب را به خود اختصاص داده است.

سنتهای قوی زبان گفتاری، فقر مهارتها در زمینهٔ چاپ کتاب، کمبود تجهیزات و تأسیسات مدرن چاپ و عدم وجود حروف چاپی به زبان بومی مانع رشد انتشارات بومی در این قاره شده‌اند. در این قاره نیز مانند آسیا، تعداد زبان، نداشتن زبان نوشتاری برای اغلب آنها و بالا بودن درجهٔ بیسوادی به این امر دامن می‌زند. در بعضی

جهانی برای حدود ۷ درصد جمعیت جهان، تولید کرده است. برخلاف آسیا و آفریقا، کشورهای آمریکای لاتین نیز مانند کشورهای عرب زبان چند زبانی نیستند. تنها دوزبان عمده اسپانیایی و پرتغالی به عنوان زبان ملی وجود دارد. این منطقه نیز دارای مشکلات ویژه خویش است. عوامل گوناگونی چون بیسوادی، تنوع مساحت کشورها، مشکلات ارتباطی، هزینه گزاف حمل و نقل، عدم داده‌های کتابشناسی جامع، بهای گزاف کاغذ وارداتی و استقبال شدید از کتابهای خارجی، مانع رشد تولید کتاب به زبانهای بومی شده‌اند. بسیاری از شرکتهای انتشاراتی شاخه‌هایی از انتشارات خارجی هستند و از این رو بسختی می‌توان کتابفروشی را یافت که کتابهای وارداتی نفروشد.

مشکل دیگری که این منطقه با آن درگیر است، تهیه مواد مطالعاتی به زبان سرخپوستانی است که بخش عظیمی از جمعیت اغلب این کشورها را تشکیل می‌دهند. مثلاً ۵۳ درصد جمعیت گواتمالا را سرخپوستان تشکیل می‌دهند که ۸ درصد آن تک‌زبان هستند. جمعیت سرخپوستان مکزیکو سه میلیون نفر است که تنها ۹۰۰۰۰۰ نفر از آنها می‌توانند به زبان اسپانیایی صحبت کنند. به همین دلیل تهیه کتاب به زبان بومی آنها در امر سوادآموزی نقش قاطمی دارد.

در اولین «مجمع دانشمندان و زبان‌شناسان مکزیکو» که در سال ۱۹۳۹ برپا شد، استفاده از زبان بومی سرخپوستان در پیشبرد دانش عمومی ضروری شناخته شد و بی‌آنکه از وجود زبان اسپانیایی که زبان مشترک مکزیکو هاست غفلت ورزند، تدریس زبان بومی سرخپوستان را در سالهای اول تحصیلی لازم دانستند.

با مروری که بر موقعیت کتاب در کشورهای چند زبانه شده است، نکات مشترک فراوانی در مورد مشکلات و پیشرفت در این امر مشاهده می‌شود. کشورهای رشد یافته از طریق برنامه‌ریزی متمرکز، اهمیت دادن به زبانهای اقلیت ملی، مبارزه جدی با بیسوادی و به وسیله ابزار اقتصادی با این مسئله برخورد می‌کنند، درحالی که کشورهای جهان سوم با مشکلات حاد و پیچیده‌ای درگیرند. برای پیشرفت در امر نشر بومی در این کشورها علاوه بر توجه به زبانهای بومی و مشکلات و مسائل ویژه داخلی، می‌توان از تجربیات کشورهایی که در این زمینه به موفقیت‌های شایانی دست یافته‌اند، بهره جست. ولی در هر حال، اقدام در جهت پیشبرد امر کتاب کاری است سترگ که نیاز به برنامه‌ای جامع و منسجم دارد و نباید به گونه‌ای باشد که موجب اتلاف بیهوده نیروهای انسانی و مادی گردد.

از کشورها نظیر نیجریه بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ زبان و گویش و بیش از ۱۰۰ گروه زبانی قومی وجود دارد. در کشورهایی که به زبانهای بومی اهمیت داده می‌شود و برای آنها خط و کتابت قائل‌اند، پیشرفت در امر نشر افزونتر است. در غنا با ۵۶ زبان و گویش سعی می‌شود که همه آنها را در یک زبان واحد مرکزی (آکان) منطبق نمایند؛ ولی در کنیا، در حالی که ۳۰ درصد جمعیت ۱۳ میلیونی آن به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند، به بیش از ۳۰ زبان بومی انتشارات دارد؛ و این باعث شده است که این کشور دارای پیشرفته‌ترین انتشارات در این قاره باشد.

کشورهای عرب. جهان عرب با وجود همبستگی فرهنگی و همگونی زبانی، تنها ۵۰۰۰ عنوان کتاب (۵۰ میلیون نسخه) برای جمعیتی معادل ۱۲۵ میلیون نفر، یعنی به طور متوسط ۴۰ عنوان برای هر یک میلیون نفر و یا به عبارت دیگر برای هر نفر کمتر از نصف یک کتاب، تولید کرده است. هرچند در این منطقه، عربی به عنوان زبان واحد عمل می‌کند ولی گویشهای بومی متنوعی وجود دارند که از عربی کلاسیک مشتق شده‌اند. بنابراین، در هر کشور، استفاده از عربی گفتاری در چاپ مانع از توسعه نشر آن به همه کشورهای عربی شده و رشد انتشارات را محدود کرده است. در این کشورها نیز درجه بالای بیسوادی - در حدود ۷۰ درصد جمعیت بزرگسالان - مانع جدی در امر پیشرفت کتاب به زبان ملی است.

توسعه آموزش و ایجاد دانشگاههای جدید در کشورهای عربی، وظیفه دشواری را در مقابل صنعت نشر بومی نهاده است که باید پاسخگوی نیازهای نوین برای کتابهای دانشگاهی، بویژه در زمینه‌های علمی و فنی باشد. مانع دیگری که بر سر راه تولید کتاب به زبان ملی وجود دارد خط عربی است که برای مشخص کردن مصوتها به نشانه‌های متنوعی نیاز دارد. از این رو، زبان عربی در جهت ساده کردن الفبا، استاندارد کردن حروف چاپی و محدود نمودن تعداد نشانه‌ها به خاطر قابل استفاده شدن کتاب برای همه کشورهای عربی، وظیفه خطیری به عهده دارد.

آمریکای لاتین. آمریکای لاتین، موقعیت بهتری نسبت به سایر کشورهای در راه رشد دارد. در ۱۹۷۴، ۲۰۰۰۰۰ عنوان کتاب برای جمعیتی معادل ۲۵۰ میلیون نفر، یعنی ۳/۵ درصد کل تولید